



مقدمه

برای این که بتوانیم نقش اسلامی سازی علوم انسانی در تمدن نوین اسلامی را در منظومه فکری علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه تبیین کنیم، مناسب است به تأسی از روش و رویه علمی خود ایشان، ابتدا مفاهیم کلیدی و اصلی این عنوان را توضیح دهیم، البته به دلیل بنای برگزیده گویی و مختصر نویسی، فقط به بیان دیدگاه ایشان و تلقی و تصویری که ایشان از چهار مفهوم کلیدی مندرج در عنوان بحث دارند، می پردازیم؛ یعنی مفاهیم «علوم انسانی»، «اسلامی سازی علوم انسانی»، «تمدن» و همچنین «تمدن نوین اسلامی»؛ و در نهایت با تلقی و تفسیر ایشان از این مفاهیم، نقش و جایگاه اسلامی سازی علوم انسانی در نقشه کلی تمدن نوین اسلامی هم روشن می شود.

باورها و ارزش های اسلامی نرم افزار تمدن اسلامی

نگاهی کوتاه به مفاهیم کلیدی علامه مصباح قدس سره در علوم انسانی

احمد حسین شریفی

۱. علوم انسانی

علوم انسانی از نگاه علامه مصباح یزدی به علمی گفته می‌شود که به «شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی)، و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند» (۱).

البته علوم انسانی از نگاه علامه مصباح دو دسته‌اند: علوم انسانی توصیفی و علوم انسانی توصیه‌ای، هنجاری یا تجویزی. دسته اول مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد نظری؛ و دسته دوم مانند اخلاق، سیاست و اقتصاد عملی.

۲. اسلامی‌سازی علوم انسانی

از نگاه علامه مصباح، اسلامی‌سازی علوم انسانی توصیفی بدان معناست که مبانی، اهداف و منابع آنها با اسلام موافق و سازگار باشند؛ (۲) به تعبیر دیگر، پاسخ‌هایی که در این دسته از علوم انسانی به مسائل مربوط داده می‌شود، بر اساس مبانی، اهداف و منابع معتبر و اسلام‌پسند به‌دست آمده باشند؛ اما اسلامی‌سازی علوم انسانی توصیه‌ای و دستوری معنای خیلی واضحی دارد و آن اینکه «توصیه‌ها و تجویزها و دستورالعمل‌هایی که در این علوم مطرح می‌شود، بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی باشد» (۳).

۳. تمدن

علامه مصباح در پاره‌ای از سخنان و نوشته‌های خود تعابیری دارند که نشان‌دهنده تمایز کامل «فرهنگ» از «تمدن» است؛ مثلاً در جایی می‌فرماید:

نباید فرهنگ را با تمدن یکی دانست؛ چراکه یکی مربوط به شکل زندگی جامعه است و دیگری مربوط به محتوای آن زندگی. اسلام آمده است تا به جوامع در هر مرحله‌ای که هستند - کاخ‌نشین یا کوخ‌نشین - یاد دهد که چه نگاه و اعتقادی باید داشت و چگونه باید عمل کرد. از این رو تمدن اسلامی به هر تمدنی گفته می‌شود که محتوای اسلامی داشته باشد. (۴) یا در جایی دیگر می‌گویند:

تمدن به معنای عام، شامل سیر تکاملی و پیشرفت کارهای انسانی در مراحل مختلف می‌شود. از ویژگی‌های تمدن این است که از طرفی کارها پیچیده‌تر می‌شود و از طرف دیگر امکانات و ابزار بیشتر می‌شود؛ کارها متنوع و

تخصصی شده و تقسیم کار صورت می‌گیرد؛ لذا هرچه کارها در جامعه‌ای تخصصی‌تر و متنوع‌تر باشد، به‌عنوان پیشرفت تمدن آن جامعه تلقی می‌شود. (۵)

اما در مجموع می‌توان گفت که نگاه ایشان به تمدن نیز نگاهی هانتینگتونی است؛ (۶) یعنی تمدن را متشکل از دو عنصر اصلی می‌داند: «شکل» و «معنا»؛ یا «ماده» و «صورت»؛ یا به تعبیر سوم، «جسد» و «روح»؛ و در این میان معتقد است که معنا و صورت و روح تمدن یا نرم‌افزار تمدن، عبارت است از «فرهنگ»، نه ابعاد شکلی و مادی آن، یعنی اموری مثل نوع معماری، شهرسازی، فناوری‌ها و امثال آن، که ابعاد سخت‌افزاری تمدن‌اند. برای نمونه در جایی می‌فرمایند: «محتوای تمدن عبارت است از فرهنگ، که ریشه آن را باورها و ارزش‌ها تشکیل می‌دهند» (۷) و در ادامه همین سخنرانی می‌فرمایند:

از زمان رسول اکرم تا کنون تغییرات زیادی در شکل زندگی جوامع انسانی مسلمانان و غیرمسلمانان رخ داده؛ و این تحولات، همان تمدن است که شکلی است؛ اما محتوا و روح تمدن اسلامی فرهنگ آن است که در طول دوران‌ها تغییر نمی‌کند. فضیلت و برتری تمدن‌ها بر یکدیگر به فرهنگ آن جوامع و وجود روح تقوا در آنها بستگی دارد. (۸)

۴. تمدن نوین اسلامی

هرچند تعبیر «تمدن نوین اسلامی» در کلمات و سخنان آیت‌الله مصباح رحمته‌الله به کار نرفته است؛ اما ایشان در تعریف و تبیین «تمدن اسلامی» می‌گویند:

اگر یک تمدن از نظر شکلی فوق‌العاده پیشرفته باشد، اما بر فرهنگ شکم‌بارگی و شهوت‌رانی تکیه کند، این تمدن هیچ ارزشی ندارد و از نظر اسلام، عقب‌افتاده است. هرچند از نظر اسلام پیشرفت در امور شکلی تمدن نیز لازم است تا مبادا دست مسلمانان به‌سوی کفار دراز شود، اما این مسئله‌ای ثانوی است؛ و مطلوب اسلام آن است که روح تقوا بر جامعه حاکم باشد؛ شکل تمدن به هرگونه و در هر مرحله که باشد، چندان اهمیت ندارد. بنابراین، زمانی یک تمدن تمدنی اسلامی است که زمینه تقوا در جامعه را بهتر و بیشتر فراهم کند. (۹)



تمایز اصلی تمدن اسلامی از دیگر تمدن‌ها این است که این تمدن مبتنی بر فرهنگ اسلامی است؛ یعنی مبتنی بر باورها و ارزش‌ها و انگیزش‌های اسلامی و قرآنی است که طبیعتاً رفتارها و نظامات متناسب با خود را نیز شکل می‌دهند.

بر این اساس، از نگاه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه تمایز اصلی تمدن اسلامی از تمدن غیراسلامی در بعد نرم‌افزاری تمدن، یعنی مسئله «فرهنگ» است. و منظور ایشان از فرهنگ هم عبارت است از مجموعه باورها، ارزش‌ها و انگیزش‌های اسلامی. البته ایشان به مؤلفه‌های دیگر فرهنگ، یعنی اموری مثل خط، زبان، هنر، موارث ملی، بومی و قومی هم توجه دارند؛ اما معتقدند که «بنیادی‌ترین بخش فرهنگ، نوع نگاه و درک افراد نسبت به هستی است که از آن به هستی‌شناسی یا جهان‌بینی تعبیر می‌شود». انسان با نوع نگاهی که به هستی دارد و با عینک هستی‌شناسانه‌ای که بر چشمان خود می‌زند، سایر حقایق را هم متناسب با آن فهم می‌کند؛ و در مرحله بعد، نظام ارزشی و رفتاری و نظام‌های اخلاقی، حقوقی و سیاسی متناسب با آن جهان‌بینی را هم شکل می‌دهد. ارزش‌ها نیز موجب ایجاد و تقویت انگیزه‌هایی متناسب با باورها و ارزش‌ها و در نتیجه، شکل‌گیری رفتارهایی هماهنگ با آنها می‌شود. بنابراین به اعتقاد علامه مصباح، سه رکن اصلی فرهنگ عبارت‌اند از «باورها، ارزش‌ها، و انگیزه‌ها...» که تجلی آنها در قالب نمادها، بخش‌هایی دیگر از فرهنگ را به وجود می‌آورند. زبان، خط، هنر، و برخی آداب و رسوم نمادین در فرهنگ‌های مختلف، بازتاب همان زیربنای اصلی فرهنگی‌اند» (۱۰).

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات گفته‌شده دانسته می‌شود که: اولاً تمایز اصلی تمدن اسلامی از دیگر تمدن‌ها این است که این تمدن مبتنی بر فرهنگ اسلامی است؛ یعنی مبتنی بر باورها و ارزش‌ها و انگیزش‌های اسلامی و قرآنی است که طبیعتاً رفتارها و نظامات متناسب با خود را نیز شکل می‌دهند. ثانیاً منشأ و عامل اصلی شکل‌گیری انقلاب اسلامی را فاصله‌گیری نظام رفتاری و نظامات اجتماعی حاکم بر جامعه ایران در زمان طاغوت از مبانی و ارزش‌های اسلامی می‌دانند؛ یعنی هدف اصلی حکومت در آن زمان این بود که مظاهر فرهنگی منحط مادی و سکولار و متضاد با اسلام را بر جامعه حاکم کند و از آن طریق باورها و ارزش‌های اسلامی را از میان بردارد. همین مسئله موجب شد که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انقلاب فرهنگی و تمدن‌ساز، با محوریت حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - شکل بگیرد. بر این اساس برای تحکیم پایه‌های انقلاب و حرکت در مسیر اهداف اصلی انقلاب، دو کار اساسی باید صورت گیرد (۱۱)

اول اینکه لازم است به تبیین همه‌جانبه، دقیق و عالمانه باورها و ارزش‌های اسلامی و تصحیح انحرافات و کج‌اندیشی‌ها و پاسخ به شبهات ناظر به بنیان‌های فکر اسلامی پرداخت. دوم اینکه لازم است «به استخراج نظام‌های رفتاری فردی و اجتماعی اسلام در ساحت‌های گوناگون فرهنگی اقدام نمود و نهادهای مربوط به آن را شکل داد تا ساختار اجتماعی نظام بر

اساس باورها و ارزش‌های اسلامی سامان یابد». ثالثاً علوم انسانی - که در حقیقت، علوم ناظر به انسان و پدیده‌های انسانی، یعنی رفتارها و نظامات اجتماعی‌اند - به یک معنا تحقق باورها و ارزش‌ها و انگیزش‌های پذیرفته‌شده محققان و عالمان در حوزه‌های مرتبط با رفتار و نظامات اجتماعی‌اند و عینیت‌یافته همان باورها و ارزش‌هایند.

بنابراین اسلامی بودن این علوم بدان معناست که باورها و ارزش‌های اسلامی است که روح و مغز نرم‌افزار تمدن اسلامی را شکل داده است؛ و غربی و غیراسلامی بودن آنها بدان معناست که روح و معنا و نرم‌افزار رفتارها و نظامات اجتماعی مسلمین، غیراسلامی و غیرقرآنی، بلکه ضداسلامی و ضدقرآنی خواهد بود! و این ثمره‌ای جز تهی شدن مسلمین از اسلام و معارف و آموزه‌های اسلامی و فاصله گرفتن آنان از باورها و ارزش‌های اسلامی نخواهد داشت. بنابراین اسلامی‌سازی علوم انسانی شرط لازم برای تحقق تمدن اسلامی است.

رابعاً، نکته مهمی که در منظومه فکری علامه مصباح رحمته الله علیه قابل توجه است، این است که از نگاه ایشان، مسئله اسلامی‌سازی علوم انسانی «یکی از گلوگاه‌های استراتژیک نظام برای فتح قله‌های آرمانی خویش است که تبیین صحیح آن کمکی شایان به تحقق اهداف متعالی انقلاب خواهد کرد» (۱۲) و اساساً فلسفه شکل‌گیری ستاد انقلاب فرهنگی در ابتدای انقلاب را نیز همین می‌دانند که انقلاب ما انقلابی فرهنگی بود و برای تحقق فرهنگ اسلامی باید یکی از مهم‌ترین بخش‌های فرهنگ‌ساز، یعنی دانشگاه‌ها اسلامی شوند؛ اما در عین حال ایشان مسئله اسلامی‌سازی علم را در ذیل اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و مراکز علمی می‌دانند و اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها را نیز شعبه‌ای از شعبات اسلامی‌سازی فرهنگ، یعنی بعد نرم‌افزاری تمدن می‌دانند. از همین رو در جایی تعبیر می‌کنند: مطرح کردن تقسیم علم به دینی و غیردینی و تبدیل آن به کانون مباحث مربوط به دانشگاه اسلامی، از اساس کاری درست و انتخابی سنجیده نبوده است. اولویت اول نظام در این حیطه، اسلامی کردن دانشگاه‌ها و مصون‌سازی آنها در مقابل تهاجمات فرهنگی، انحرافات فکری و عملی، و تضادهای ارزشی است که دانش، ارزش و کنش قشر فرهیخته کشور اسلامی را یکجا آماج حملات خود قرار داده است. البته در این میان یکی از مسائلی که باید به آن پرداخت، آسیب‌شناسی علوم دانشگاهی، چه از نظر مطابقت توصیف و تبیین‌های آنها با واقعیت و چه از نظر مطابقت دستورالعمل‌های آنها با ارزش‌های اسلامی است... بنابراین به نظر می‌رسد بحث از این مسئله که آیا علم دارای دو گونه دینی و غیردینی است یا یک نوع علم بیشتر وجود ندارد، و اینکه ویژگی‌های هر کدام چیست و امتیازات هر یک کدام است، مسئله اصلی ما نیست؛ بلکه باید آن را مسئله‌ای فرعی تلقی کرد که نباید موجب غفلت از بحث اصلی شود.



پی‌نوشت:

۱. جمعی از نویسندگان، مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۷، ص ۲۳.
۲. رک: محمدتقی مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ص ۲۰۸.
۳. همان، ص ۲۱۴.
۴. بیانات در دیدار با طلاب حوزه علمیه رشد در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۵.
۵. بیانات در دیدار با مدیر و جمعی از اساتید و مسئولان مؤسسه امیر بیان در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۴.
۶. توضیح آنکه ساموئل هانتینگتون تمدن را «یک موجودیت فرهنگی» می‌داند (هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴، ص ۴۷-۴۸؛ مقاله «برخورد تمدن‌ها»، نوشته ساموئل هانتینگتون) و بلکه تصریح می‌کند که «تمدن، همان فرهنگ است در ابعادی بزرگ‌تر» (همان، ص ۶۱).
۷. بیانات در دیدار با طلاب حوزه علمیه رشد در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۵.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. محمدتقی مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ص ۱۸-۲۱.
۱۱. همان، ص ۲۱.
۱۲. همان، ص ۲۶. در جایی دیگر چنین تعبیر می‌کنند: «مبدأ تحول همه‌جانبه در این انقلاب، به‌گونه‌ای که تمام ابعادش را دربرگیرد، طبعاً تحول در فرهنگ به‌معنای عام آن است که ریشه‌اش باورها و ارزش‌هاست. پس از آن، نوبت به نهادهای دیگری می‌رسد که بر اساس این باورها و ارزش‌ها شکل می‌گیرند. در میان نهادهای جامعه، دانشگاه به‌معنای عام آن، که شامل حوزه‌های علمیه هم می‌شود، فرهنگ‌ساز است یا تأثیر بیشتری در فرهنگ‌سازی دارد. پس برای اینکه انقلاب اسلامی به تمام معنا اسلامی باشد، باید همه ابعادش اسلامی شود و برای اینکه همه ابعادش اسلامی شود، باید فرهنگش اسلامی باشد؛ یعنی باورها و ارزش‌های مردم بر اساس اسلام شکل بگیرد» (بیانات در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۳۱).



علوم انسانی از نگاه علامه مصباح یزدی به
علمی گفته می‌شود که به «شناخت انسان و
توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و
اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت
فیزیکی و زیستی)، و جهت‌بخشی به افعال و
انفعالات انسانی می‌پردازند»

